

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مومنون (جله پنجم)

جله خانوادگی - اسناد اخوت ۱۱/۲۱/۹۴

برای شادی روح امام بزرگوار صلوات

از خدا می خواهیم قدرت شکر این نعمت بزرگ الهی را که بی بدیل است و با هیچ چیز قابل مقایسه نیست که تحولی را ایجاد کرده و باعث شد همه دنیا با نور قرآن آشنا شود، به ما ارزانی دارد صلوات
جهش های زیادی در نظام عالم اتفاق افتاده که به برکت امام و شهداء بوده است. کم و کاستی ها را سعی کنیم برطرف کنیم و مدیون نباشیم صلوات

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْٰ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)
 الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)
 ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳)
 ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ
 أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)
 ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵)
 ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)
 وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ (۱۸)
 فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹)
 وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبِغٍ لَللَّكِلِينِ (۲۰)
 وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)
 وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

سوره مبارکه مومنون در وصف مومنان است که مراحل را طی می کنند تا به مراتبی برسند.

امروز چند نکته در راستای مطالب هفته پیش ذکر می کنیم:

به طور کلی انسان از همان موقع که متولد می شود تا زمانی که از دنیا می رود، طول عمری دارد. در این آیات اشاره میشود به اینکه انسان، موقعی متولد می شود، موقعی می میرد و زمانی هم مبعوث می شود. مراحل زندگی اش یک به

یک جلو می‌رود. در هر مرحله‌ای هم حظی از وجود دارد و فیضی را دریافت می‌کند که مراتب را برای او رقم می‌زند.

انسان در مراتب مختلف، قابل مقایسه نیست. مثلاً الان ما با کودکی مان اصلاً قابل مقایسه نیست.

مرتبۀ یعنی سطح فرد افزایش پیدا می‌کند؛ یعنی دریافتی برای وی اتفاق می‌افتد.

بر اساس آیات این سوره، جنین هم مراحل را طی می‌کند.

مراحل بلوغ ... رفتن سیر

مراتب رشد شدن صیر ... از جنس حیات است

مثال: وقتی راه می‌روم؛ برای رسیدن به یک متر آن طرفتر، چهار قدم برمی‌دارم. این چهار قدم یعنی طی کردن چهار مرحله و نقطه‌ای که به آن می‌رسیم می‌شود مرتبه‌ای دیگر.

انسان موجودی مرکب از جسم و قوای معنوی است. اگر قوای معنوی وی به ازای رشد جسمی، بالا نرود؛ به علت این ناهماهنگی، گمراهی اتفاق می‌افتد.

حالا سوال این است که آیا میتوان برای طی مسیر انسان، مولفه‌هایی به عنوان شاخصه‌های تعیین‌کننده رشد انتخاب کرد؟

پاسخ این سوالات در آیات ابتدایی این سوره داده شده و در حقیقت، آیات ابتدایی این شاخصه‌ها را بیان می‌کند: نماز/ اعراض از لغو و... می‌توانند به عنوان مولفه‌های تعیین پیشرفت انسان باشند.

امروز سعی می‌کنیم بفهمیم بیشترین مولفه‌ای که در رشد معنوی انسان اثر دارد چیست؟

ابتدا مروری بر دوره‌های رشد:

۷ سال اول: شکوفایی سیادت و کرامت

۷ سال دوم: شکوفایی ادب و آداب

۷ سال سوم: شکوفایی عقل

۷ سال چهارم: دوره بلوغ عاطفی/فرزندآوری

۷ سال پنجم: دوره مسوولیت

۷ سال ششم: دوره رهبری

یک وقتی ما یک تک انسان را نگاه می‌کنیم و مولفه‌های رشد را در او مورد توجه قرار می‌دهیم. (یک انسان را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم). یک وقتی تاثیر هر کدام از دوره‌ها را به نسبت دیگران می‌سنجیم. مثلا درباره نماز خواندن این دو حالت به این شکل است:

اول. تاثیر نماز بر فرد

دوم. نماز خواندن شما در خانواده چه اثری دارد.... تاثیر نماز بر دیگران

نوعا سه دوره هفت سال اول، تحت تاثیر سه دوره هفت سال بعد هستند؛ چون بچه که از خود اختیاری ندارد، شما به او یاد می‌دهید خوب حرف بزند یا غیبت کند.. جامعه یاد می‌دهد حرف زشت بزند و ... بچه تحت تاثیر است.

سه دوره هفت سال دوم، «حکومت و حاکمیت»، «لایه خواص» و «خانواده و عشیره» را تشکیل می‌دهد.

هر انسانی مثل جنین که سه لایه است، سه لایه حکومت، خواص و خانواده دارد و هر کدام از مولفه‌های اقامه نماز، اعراض از لغو و ... در اینها تاثیر دارد.

مولفه‌های حکومت داری را از این آیات می‌توان بدست آورد: هفت سال سوم و دوم

اینکه خواص درباره چه چیزهایی فکر می‌کنند، از این آیات می‌توان بدست آورد: هفت سال سوم و دوم

و اینکه خانواده نسبت به چه چیزهایی باید حساس باشند هم از این آیات می‌توان بدست آورد: هفت سال سوم و اول

اگر خواسته باشید دوره بلوغ عاطفی موفق و خانواده موفق را بگویید، آیات اول سوره مومنون را می‌توانید بخوانید.

درباره خواص، دانشمندان، پزشکان و ... بخواهید بگویید، آیات اول سوره مومنون را می‌توانید بخوانید.

درباره خصوصیت حکومت و حکومت داری و ... بخواهید بگویید، آیات اول سوره مومنون را می‌توانید بخوانید.

در حقیقت در یک بستر، لایه‌های مختلفی را می‌توانید ببینید.

مثلا اعراض از لغو را در لایه‌های مختلف می‌بینید.

روایتی از امام صادق علیه السلام هست که در آن، حضرت از یکی از مولفه‌های آیات این سوره، مرتبه بندی در آورده‌اند: «عن اللغو معرضون»

حضرت می‌فرمایند: "الخير كله في ثلاث خصال: في النظر و السكوت و الكلام"

این روایت بر اساس آن آیه یعنی؛ اگر نظر کردن با درس گرفتن همراه نباشد، سهو است؛ کار بی مقصد و بیهوده ای است. کاری انجام شده اما از بین رفته و باطل شده؛ هزینه کرده اما سود نگرفته.

هر که سکوت کرد و در آن نتوانست فکر کند، حتما به غفلت گرفتار می‌شود.

هر کلامی و هر ارتباطی (با خدا یا با دیگری) که در آن ذکر نباشد، لغو است.

بر اساس این روایت، سهو و غفلت، خودش نوعی لغو است؛ اما اسمشان را یکی نگذاشته‌اند.

اگر انسان بر اساس این روایت عمل نکند، هم به خطیئه دچار می‌شود و هم مردم از شرش ایمن نیستند.

در نظر سهو ممکن است زهر چشم یا زخم چشم وجود داشته باشد. نظر سهو به طور کلی دست شیطان است.

انسان هیچ وقت از این سه حالت گفته شده خالی نیست.

حضرت، خیر را در سه گنجی جمع کرده‌اند و به انسان گفته‌اند بین همه رفتارهایی که انجام می‌دهی به این سه فکر کن.

این سه در مباحث تربیتی هفت سال اول بسیار جالب است.

اگر کسی همین یک روایت را بلد باشد و دیگر هیچ روایت دیگری نداند، می‌تواند همین را اصول تربیتی ۷ سال اول بگذارد یعنی

فرزند من پدری را ببیند که نظرش، عبرت است. فرزند من پدری را ببیند که سکوتش، فکر است. فرزند من پدری را ببیند که کلامش، ذکر است، این باعث می‌شود فرزند با فطرتش ارتباط برقرار کند

وقتی می‌گوییم کلامش ذکر باشد یعنی حتما باید در ذهنش، حکم و یاد خدا باشد. نمی‌تواند در آن طعنه باشد.

نمی‌شود یاد خدا بود و دو ساعت با تلفن، از این و آن حرف زد.

می‌دانید بچه‌ها چقدر از تلفن حرف زدن مادرها آسیب می‌بینند!..

اغلب آسیب‌ها (بخش زیادی از آن) این است که مادر با تلفن حرف می‌زند و حواسش به فرزندش نیست. نوعاً خانم‌ها وقتی حواسشان، جایی هست؛ از جای دیگر پرت می‌شوند.

بچه هم آن موقع چیزی نمی‌گوید و گوش می‌دهد؛ اما در جای دیگر اعصاب مادر را به همین دلیل به هم می‌ریزد. مهم‌ترین اصل در هفت سال اول که مهم‌تر از آن وجود ندارد، ارتباط پدر و مادر با فرزند است. اگر فرزند با پدر و مادر در این سن ارتباط برقرار کرد، ارتباط برقرار کرده؛ و گرنه از هفت سال بگذرد و اتصالش به پدر و مادر وصل نشود؛ دیگر نمی‌شود.

این اتصال، حس وابستگی و چسب دارد. دوست ندارد از پدر و مادرش جدا شود.

اگر بچه وابسته است؛ پدر و مادر، مراعات درستی کرده‌اند.

البته تمامی بچه‌ها، حدی از وابستگی را دارند. منظور ما از وابستگی این است که حس ارتباطش اینطور است که همراه پدر و مادر بودن، برایش رضایت و حلاوت ایجاد می‌کند.

اگر در هفت سال اول، پدر و مادر با هم بد حرف بزنند مثل تیری است که در وجود بچه فرو می‌رود و به اضطراب دائمی تبدیل می‌شود.

عین این داستان یعنی نظر، سکوت و کلام برای هفت سال دوم و سوم هم هست.

در هفت سال دوم این شروع می‌شود به انتقال دادن که در هفت سال سوم در وجود خود فرد برود.

نشاط حقیقی در کلامی است که ذکر در آن است.

وقتی با خانواده صحبت می‌کنی، نباید غم و اندوه دنیایی در آن باشد.

ذکر یعنی نور خدا، ظلمت نباید در آن باشد.. یعنی وقتی حرف می‌زنیم نباید کدر باشد؛ نباید درباره دیگری باشد، نباید غر باشد، نباید دروغ باشد.

جمع همه اینها می‌شود اینکه در کلام ۱. نباید گناه باشد؛ ۲. نباید زائد باشد؛ ۳. نباید بی‌نشاطی، بی‌انگیزگی و ... فاقد کمال باشد.

بچه‌ها خانواده بی‌نشاط را می‌شناسند.

در قرآن می‌فرماید «هل جزاء الاحسن الا الاحسان»!!؟

بچه‌ها باید حرف خوب دیده باشند، سکوت خوب دیده باشند؛ نظر خوب دیده باشند.

اگر در نگاه کردنت، پندی، علمی، استفاده‌ای نباشد؛ این می‌شود سهو و بلافاصله در بچه اثر می‌گذارد.

یعنی شما با این نگاه به بچه‌ات می‌گویی: بچه جان! همانطور که من در سهو هستم تو هم می‌توانی در سهو باشی! این موضوع را به القاء می‌کنی. آن وقت مگر می‌توانی به این بچه بگویی تلویزیون نبیند!

مگر می‌شود از بچه چیزی را خواست که خودت انجام نمی‌دهی!!؟

در جبهه، بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند و درباره مدل‌های مختلف سکوت صحبت می‌کردند. مثلاً می‌گفتند سکوت فلانی خیلی خوشمزه است. بغل او می‌نشینیم، ساکت است؛ اما در او بارشی از رحمت است. سکوتش شنیدنی است؛ در واقع سکوت نیست؛ چون پر از تسبیح است.

لایرجون لقاءالله... فعلا دیدار خدا نیست. آن سمتها مال آن موقع است که آدم اعتقاد داشته باشد به لقاءالله!

خیلی بد است سکوت انسان از موهبت بارش آسمانی بی بهره باشد و سکوتش به سمت خیالات و روزمرگی برود.

همسر یا پدر و مادرش به من حرفی زده‌اند؛ من خیلی در خودم هستم. چهره‌ام گرفته است؛ حتی وسایل را هم با عصبانیت جابجا می‌کنم.

سکوت است اما همراه با عصبانیت؛ خب این غفلت است.

سکوت را با تفکر همراه نکنی، جای خالی باز می‌کند و می‌شود دغدغه.

اگر ما در روز ۱۲ ساعت سکوت داشته باشیم، در نود درصد آن به ظلم‌ها و اجحاف‌هایی که به ما کردند فکر می‌کنیم. چه فایده‌ای دارد؟! به چه دردی می‌خورد فکر می‌کنی به اینکه فلانی بد است؟! آب ما را گِل کردند؟! و ...

شاکله هر انسانی در نوع سکوت و کلام و نظرش متفاوت است؛ اما فعلاً این مواردی که گفتیم شاکله‌ای نیست.

اگر تربیت بچه‌ها توسط والدین خراب نشود؛ بچه‌ها فطری رشد می‌کنند.

از «فکر» تعریف‌های مختلفی ارائه شده است.

فکر بدیهی است؛ اما چستی آن خیلی واضح نیست. مثلاً آنطرف دیوار را نمی‌توانید ببینید؛ چون دیوار هست؛ اما اگر آینه‌ای تعبیه کنید، آنطرف را می‌توانید ببینید.

خدا به انسان قدرت داده که به وسیله نفس خود، آینه‌های مختلف را انتزاع کرده و خود را در شرایط و حالات مختلف ببیند.

خود را در شرایط مختلف تخیل یا تصور کند و بر اساس آن خود را شبیه‌سازی کند.

کار فکر، انتقال از یک حقیقت به حقیقت بالاتر است. یک موقع در وصف جبهه و جنگ حرف می‌زنیم. شاید هیچوقت آن فضا را ندیده باشیم اما اجمالاً می‌دانیم فضای معنوی خوبی بوده! اینکه قدرت داریم خود را در آن فضا قرار بدهیم و و از مواهب آن رزمنده بهره‌مند شویم، از مواهب تفکر است.

تفکر شما را بلند می‌کند و به جایی منتقل می‌کند که نبوده‌اید.

قرار گرفتن در فضایی و جاری شدن آن قوانین. مشاهده صحنه‌های مختلف در مراتب مختلف کار تفکر است.

شاید با کتاب این اتفاق بیفتد؛ کتاب ابزار تفکر است. اینکه با چه موضوعی باشد مهم است.

تفکر قرار گرفتن در موضعی است که حقیقت را در قلب می‌تاباند و آن حقیقت را می‌تواند انتقال دهد.

یک نفر با سن ۲۰ سال می‌تواند تجربه یک آدم صد ساله را داشته باشد.

اینکه انسان قدرت داشته باشد خودش را در فضایی قرار دهد که اگر مثلاً با فلانی ازدواج کنم چه مسیری را طی می‌کنم، تفکر است.

خیال و شهود شبیه هم هستند. خیال اصلاً قدرت کاری را که درباره تفکر گفتیم ندارد. با خیال نمی‌توان فهمید طرف مقابل چه دوست دارد. من باید بتوانم عیناً خود را جای آن طرف بگذارم.

در خیال، خطا و توهم هست؛ اما در تفکر اینطور نیست.

بالاترین قدرت تفکر را در آدم‌هایی می‌توان دید که قدرت ارتباط‌گیری با آدم‌های مختلف را دارند؛ قدرت جانمایی خود را در سنین مختلف دارد؛ می‌تواند خودش را کوچک کند در ذائقه یک طفل.

اما بعضا ما قدرت نداریم با بزرگترها هم که حرف می‌زنیم، کوچک باشیم و او بزرگ باشد.

قدرت نداریم خودمان را کوچک کنیم و به پدرمان بگوییم که باباجان دوستت دارم.

تصور و تخیل برای ذهن است اما تفکر، صفت نفس است.

در هفت سال اول و دوم نمی‌توان تفکر کرد. تفکر تقریبا از بلوغ به بعد است. دو تا سه سال بعد از بلوغ است.

با تفکر می‌توان به اندازه آدم‌های مختلف تجربه بدست آورد؛ با جایابی خود در سنین مختلف.

با تفکر می‌توان مجاهد شد. اینقدر وجودتان را مثل او می‌کنید که مجاهد می‌شوید.

می‌توانید به حج بروید. حرم اهل بیت بروید و ...

ممکن است با تخیل شروع شود.. باید حس کنم جلوی رسول خدا هستم؛ این کار تفکر است!

تفکر آسانسور است. یک بالابر است.

بر اساس تفکر، معاشرت با مردم، بهترین صحنه‌های زندگی انسان است.

خیلی از آقایان به علت ضعف تفکر نسبت به کمک‌های خانواده همسرشان حساس هستند. بعضی نسبت به کمک

پدر خودشان هم حساس هستند!

او پدر است؛ مادر است.. باید خود را جای بابایت بگذاری!

بابا یعنی باید به کار تو کار داشته باشد، دغدغه تو را داشته باشد؛ غصه ات را بخورد. بابا، بدش هم خوب است؛ مگر

اینکه معنی بابا را ندیده باشی.

باید به گونه ای باشم که بگویم من به اندازه عمرم از بابام خیر دیدم؛ چون به اندازه عمرم سعی کردم بابا ببینم؛ چون

پدر، نحوی ولایت دَرش وجود دارد. ولایت تکوینی در آن وجود دارد.

معونه تفکر باید کفاف سن انسان را بدهد. آدم باید بترسد.

اگر در زمان خودش، تفکرش فعال نشود، به تدریج که هزینه زندگی اش بالا می‌رود، از دواج، بچه دار شدن، کهولت

سن، مریضی و... دیگر پولی برای پرداخت ندارد.

انسان هر موقع در زمان خودش از اوقاتش استفاده کند، با همان ذخیره جلوم می‌رود.

تفکر، تفکر می‌آورد و بی‌فکری، بی‌فکری! سهو، سهو می‌آورد و غفلت، غفلت و ذکر، ذکر.

متأسفانه ما متناسب با عمرمان ذخیره نداریم. همین حالا هم زادم (توشه‌ام) برای من کم است.

آدم باید مثل آدم‌هایی که چیزها را از دست داده زندگی کند نه مثل آدم‌هایی که خیلی وقت دارند!

تمام شد دیگه! چیزی نمانده! آدمهای این جمع نیمی از عمرشان را کرده‌اند!

انسان اگر نظرش را درست کند، سکوتش را فکر می‌کند، کلامش را ذکر می‌کند.

بحث ما درباره عن اللغو معرضون بود.

مولف‌های اول سوره مومنون، هم درباره خودمان مهم است و هم درباره صفت.

آیا برای سیر تفکر در سنین مختلف، سنجه و شاخص داریم؟ بله! باید درباره این موضوع کار کرد.

هر فکری را نباید هر جایی کرد.

هر وقت خواستید خودتان را جای مجرم و شکست خورده‌ها بگذارید، در نماز شبان فکر کنید. خیلی از چیزهایی که در روایات گفته شده، به فضای خاصی احتیاج دارد. اگر در فضای خودش نباشد، موجب افسردگی می‌شود.

تفکر اصلاً بدون هدف شکل نمی‌گیرد.

بوسیله تفکر می‌توانی شریک همه خیرهایی باشی که در روزگارت اتفاق می‌افتد.

تفکر چسبیده به عمل است

تخیل با عمل فاصله دارد. در تخیل تان فکر می‌کنید یک بیمارستان ساخته‌اید.

دستگاه‌های مختلفی برای اصلاح نفس وجود دارد. هر کدام را عمل کنید، اصلاح نفس صورت می‌گیرد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)

چرا آدم فکر میکند، خدا از او غفلت کرده و بی‌خبر است؟

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهٍ لَقَادِرُونَ (۱۸)

موضوعاتی که در قرآن مطرح می‌کند ولو اینکه موضوع را نفهمد؛ ولی باید در ذهنش باشد و روزها با خود تکرار کند.

بابا آب داد. خدا ابر دارد.. ابر باران دارد و ...

به جای مشکلات اقتصادی و مسایل مختلف، این موضوعات در ذهنش باشد.

خدا چیزهای خیلی بدیهی را گفته، آسمان، آب، زمین، جنات، نخل، انگور .. ممکن است فواکه زیادی در آن باشد..

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹)

تازه اینها را هم می‌خوریم..

چرا خدا می‌خواهد ما به اینها فکر کنیم؟ نگو چرا؟ فکر کن، بعدش میفهمی.

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَيْغٍ لِّلْأَكْلِينِ (۲۰)

طور سینا: هر جا که مقدس است / روغن هم دارد / خورشت هم هست برای کسی که بخواد اُکلی داشته باشد.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

تازه از چهارپایان هم عبرت بگیرید. از آنچه در درون آنهاست؛ شما را سیراب می‌کند؛ تازه منافع خیلی زیادی هم دارد. از گوشتشان می‌خورید.

آدم از این بداهت تعجب می‌کند.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

دریا را دیدی؟ کشتی بر آن سوار می شود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳)

انبیاء حرفهایشان همینطوری بوده؛ ای قوم مراقب باشید.. خدا هست.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۲۴)

نوح میگفت خدا هست. خدا هست که دروغ نبود، برچسب چسباندند که نوح می خواهد بزرگی کند.

اینها فکر می کردند چون خدا بزرگ است حتما باید کار شق القمری بکنند. نتوانستند با خودشان حل کنند این که ساده می گوید، خدا است. چقدر بدیهی است. خدا می گوید تقوا داشته باش.

انواع بیماری ها وجود دارد. می گوید می خواهم بروم کتاب بخوانم تا نظام و قاعده تقوا را بفهمم.

ما خیلی دیرباور هستیم. خدا به خودش قسم خورده که کلید همه مشکلات آدم در یک چیزی است به نام تقوا.

چنین آیه ای شاید نباشد اما مشابه آن در سوره شمس هست.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

گفتند این دیوانه است.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ (٢٦)

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاذًا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (٢٧)

فَاذًا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢٨)
وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (٢٩)

دعایی کنیم که به ما هم مثل انبیاء دعا کردن وحی بشود؛ الهام بشود.

دعا کردن الهام می خواهد. خیلی وقتها به آدم الهام نمی شود. باید به او بگویند تا دعا کند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (٣٠)

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (٣١)

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٣٢)

جالبه شما که دیگه نوح و کشتی را دیدید، بنده خداهایی که بعد قوم نوح(ع) بودند و... همان حرف حضرت نوح(ع) گفته شد.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (٣٣)

این ها همان حرفها را زدند، با اینکه نوح را دیدند و کشتی را دیدند..

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (٣٤)

أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (٣٥)

مشکل این است که قیامت را باور نمی‌کنند.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶)

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي (۳۹)

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱)

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳)

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

تترا یعنی یکی یکی پس از دیگری.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات